



رساله خواص الحیوانات مولفه مولانا خاوی فروع و اصول کاشف
دقایق معقول و منقول حکیم حاذق سیاح نفس حافظ فاری
شاه منصور علی صاحب رام پور دام پشته بفرمایش مولانا
ممدوح در ماه ربیع الاول سنه هجری ۱۲۶۵
مطبع دارالسلام دہلی بمبینه عثمانیہ حسین
باہتمام منشی نور الدین احمد
طبعه انطباع در
گرفت

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE9925

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله سبحانه لنا الانعام وجعل في حكمها والبانها نائيرات
للدفع الامراض وخلق الطيور ووضع فيها وفي بيوضها منافع
كثيرة لشفاء الاسقام ولنا في بعضها جمال حين ترجون
وحين تسرحون وتحمل اتقانا الى بلد لم تكن بالعبه الا
بشق الا نفس الصلوة والسلام على رسوله محمد وآله واصحبه اجمعين
اما بعد اين رساله است در خواص حيوانات كه از كتب طبية مثل بعض
الاطبا و يدريع الفوائد ورياض الادويه و مفردات هندی و تحفه المومنين
واحيارات بدعي وغيره براي افاده خاص و عام و نفع جمهور انام استنباط
نموده شده و اعراب بعض لغات از شمس اللغات و منتخب اللغات
و صراح و برهان قاطع و فربنگ جهانگيري و مثل آن تحقيق رسيد چك
على الاطلاق مفيد طالبان كند و كرمه ابابيل در مفردات هندی
سطور است كه با ثبات رسيد و ابابيل جمع اتول است و آن ظاهر است

معروف و در بند یافته نمیشود و آن از قسم کنجک کوچک است و در تفسیر حسینی
در مقام الم ترکیف مشروح و بعضی آنرا ایاطاف دانسته غلط است وی
غیر اوست **ایل** مطابق منتخب بکبرترین شتران واحد دارد و بعضی جمع
است بر حال شتر گرم در درج دوم خشک در اول لحم او مقوی باه و جگرش
دافع نزول و مقوی باصره و اگر بشم شتر سوخته بر زخم بندند یا افشانند خون
بایستد و شیر او نافع است قه و مرض طحال و اگر شش شتر را گرم از شکم
بر آورده بر روی زرد شده بماند زردی رنگ بر روز ایل کند و اگر شش شتر را
پخته در آفتاب خشک کنند و یک جزو کشند و یک جزو با قلا کوفته و پنجه بر آن
ریزند و هر صبح پنجدرم بدهند و عقب آن یک پیاله شیر مییش تازه و دوشیده
بنوشند ضیق النفس دفع شود و کف شتر مت را اگر در شراب کبسی بدهند
ببخود شود و اگر استخوان بوسیده او نرم نرم کوفته و باب آمیخته در سوراخ
موشان ریزند موشان هلاک شوند و گفته او اگر بر استئین عاشق بندند عشق
دور گردد و شتر از جمله حیوانات در غیرت ممتاز است که بر مادر و خواهر داشته
نی چید و در مفردات هندی است که چون بشم شتر را بسوزند و در بینی دهند
رعاف را دفع کند و چون لعابی که او را در سطح دهن ظاهر شود بخمیس در چشم
چکانند شبکوری را ببرد و گویند شتر بخلاف دیگر حیوانات زهره نمی دارد
لهذا نام در اشتر دل گویند این آوی بوسی گوید شغال را گویند زبانش
در خانه هر که بگذارد در میان ایل آن خانه جنگ شود و چشم راست او را بر که
با خود دارد چشم زخم باو می نرسد و شغال را در هندی گیدر گویند این

این عرس

اتان

ارنب

عرس عرس کبر عین به نقطه در او سین اهلستین را سورا گویند که بهندی
 قول و نیولا خوانند و این عرس کنیت را سواست گویند دشمن ننگ است در
 دانش میرود و جگرش میگذرد و ماده او از گوش چپ میدهد و گویند دشمن
 مادر است و در خانه که را سو بود مادر نماد و این غلط است که مولف بچشم خود
 ملاحظه کرده که در بعضی خانه با و صفت بودن را سوا ماران می برانند لیکن
 تحقیق آن که به تعلیم باز گیران با مار می جنگد بقول صاحب تخته گرم و خشک است
 در رسوم و گوشت او فاذر هر سموم است و یوسفی گوید مغز او مضر و راه مفید
 و چون برخازیر و نقرس خون او طلا کند نفع دهد و طعانی که در روز بهر بود چون
 را سوا آنرا بید فریاد کند و موی بر اعضای او است بایستد و چون گوشت او با
 روغن کبچد یا زیتون بپزند میبوی و مقوی و باد زهر سموم است **اتان** بالفتح
 و تار قنایه ماده خردا تن بضمین جمع آن من رشیدی و آنرا بپزند و کدی
 گویند و لبن الاتان یوسفی گوید پارسی شیر خراست دق و سل را سودمند آید
 دریش کرده و مثانه را نفع دهد و صاحب تخته گوید سردترین شیر او بسیار **ط**
 و مضر طوین و در و سربار و مصلحتش کل انگبین و قدرش ترش از دو وقیه تا نیم
 رطل است باشک و کثیرا و روغن که در رب السوس و امثال آن و تعلیف او
 باشیای مناسب هر علتی شرط است یوسفی گوید از جده زود بگذرد و حیض بر
 و نشاط آرد و بدن خرب کند **ارنب** بفتح اول و سکون را و جمله مطابق
 اللفات خر گوش ماده باشد یا ز و از ز خر گوش ماده و بعضی گفته اند **ارنب**
 ماده و خرز بر وزن ز خر خر گوش را بپزند **سوا** گویند یوسفی گوید مغز

شخصی که مصروع نباشد موثر و بهین جهت ملوک اولاد خود را در وقت
 ولادت تعلیق بآن مینمایند چون در وقتی که قدر برج میزان باشد
 انگشتی از این سازند حامل آن خواب بای موجش و پریشان نریزند
 و محکم نمی شود و چون خاتم طلا باشد جهت رفع طاعون مفید و چون
 یک مثقال او را بر انگشتی از طلا و نقره که با لیا صدف و مثقال باشد
 مزوج ساخته نصب نمایند در طالع میزان و آفتاب در برج هوای باشد
 باعث قبول دها و بیت در نظر و قضای حوائج مجرب دانسته اند و گویند
 چون افعی بزمرد فایق نظر کند کور میشود و نقاشی مشابه خود درین باب
 نقل نموده لیکن حضرت بایون بادشاه در بعض رسایل خود میفرمایند که
 در بلاد هند سموع میشد که زمره چشم افعی را کور میکند مابعد ولت در صدد
 امتحان و تجربه این امر بودیم چون در هند افعی مینباشد ازین جهت نمغنی
 در چیز تقوی بود چون بلاد عراق را زنگر و محوک بایون رشک عدل شد جمیع
 اشرف اقدس رسید که در گوهستان ری افاعی بسیار اندیخته امتحان
 یک افعی را طلبیده بودم قطعه زمره چندان فایق را که در سرکار والا بود متصل
 چشم افعی کردیم آئین چشم او رسید بعد از آن امر کردیم که آن قطعه را
 چشم او بماند باز هم مضرتی نرسید باز فرمودیم که زمره را سوده چشم
 افعی بکشند ازین محل هم کور نشد و در احادیث وارد شده که انگشتی
 زمره در دست کردن موجب آسانی است که در آن هیچ دشواری نباشد
 و ایضاً روی است که انگشتی زمره در دست داشتن فقیر را بتونگری

انهرام در لشکر راه یافته همه راه فرار در پیش گیرند و این شخص نجات
 خود را در فرار نه بیند خود را در میان کشتگان اندازد هر که از لشکر مخالف
 بر دگر زد او را مانند مقتول که در خون آلوده باشد مشاهده نماید و از او
 کناره گیرد و احدی او را نشناسد باین تقریب از ان نجات یابد **فصل**
 در فیروزه در اول سرود در دوم خشک از خواص فیروزه است که رنگش
 با صفای جو صاف مینماید و با کدر او کدر نمی شود و طاقات عرق روغن
 حد سومات و مشک مفید و مطبل لون و تغییر حسن و صفای پوست بالکل
 این بيطار و دیگران نقل نموده اند هر جری که اندک رنگ خود برگردد و تغییر شود چو
 آن و تختم آن برای لایس روی است و بهین سبب بادشاهان فیروزه را بجز
 نمی نمایند و می پوشند زیرا که بهیبت ایشان را در نظر مردم کم میکند را هم گوید که
 این کلام مناقض کلامی است که احمد نقاشی از سالار سواد در تیر ملک برای
 سکندر نوشته است نقل کرده که این حجر را بهیبت طوک عجم می پوشند و جلاده
 بموان می ساختند و در جمیع آن با سکه تازی نموده و در حدیث هم خواص شرح
 فیروزه دارد است باین اعتبار قول ثانی معتبر باشد و نیز از خواص فیروزه
 است که درنده او از قتل و صاعقه محفوظ می باشد و کسیکه فیروزه با خود
 دارد بر دشمن ظفر یابد و در نظر مردم عزیز باشد و از چشم زخم محفوظ می باشد
 و داشتن او مقوی دل و مانع خوف است و اکثر نظر بر ان تقویت بصر
 میکند و کسیکه بگاہ بغیروزه نگاه کند آنرا غریبشادمانی و نشاط بر دگر زد و
 گویند حکمای سابق در پنجام رویت ماه بغیروزه نگاه میکردند و هر که اشتی

در گوش چکانند طنین را مفید و مایه ن زهره آن بر شکم اسهال کته و موی
 را سفید گرداند هرگاه با دویه دیگر ضم سازند و اگر صاحب بواسط
 سرگین تازه و گرم آنرا بر پیشانی بند خون باز آید و اگر آهین و شیشه
 بعضوی فروخته باشد چون سرگین گاو باروغن جوشانیده بر آن نهند
 بر آید و سم سوخته آن بقدر نیم مثقال با سنگنجین اگر دامت نمایند و فتح
 سبز است و در دست داشتن انگشتر فلز چپ او جهت صرع و باخ
 موثر است و قصب آنرا هرگاه نرم سوده یا میخ نیم برشت بخورند مهبی
 قوی است بقره و حشی در الف نوشته شد طبل طاری است
 خوش آواز بوم چند را گویند خوردن گوشت او بوقت می سوزد
 بیرهوئی بکراول و تخانی معروف در او مبله و فتح موحده و دم
 و دانه بچول و کترتای هندی کرم مشهور است در سبوم گرم و در دوم
 اگر با پهای او را در کرده یک عدد بابرگ بیان بخورند امراض بارده مثل
 فالج و لقوه را مفید است و ضادوی مقوی باه و مرک و زهری قصب
 و بدل از خراطین است پلنگ نر است در نون گفته شود تدریج
 معرب است و گوشت او در دوم گرم در اول خشک و بغایت لطیف و
 سریع البضم و اکثر او مصلح و موله مره صفرا در مجورین مصلحش
 سنگنجین قلع بکون عین روپاه پوستین آن کرم و فطول
 او بر مفاصل مکن اگر زنده بخشانند و تخم آن نافع در دامت و یکدم
 زرد آن نافع پوست و لحم او محرک باه و برودین و مرطوبین و طلا و

بقوه و حشی
 طبل
 بوم
 بیرهوئی

پلنگ
 تدریج

قصب

پیه او قفس را ببرد و خاکستر پوست رو باه جهت عضو سوخته بپیدل
 است جرّاد بالفتح ملخ دم بر تنگ رسد و حق که ده بیضه بند اگر ملخ
 مابرا تنس نهند بخورش صاحب سوزاک را حقیق و بواسیر را نفی دهد
 و عسر البول را ببرد و ملخ گرم و خشک است در اول **جعل بضم اول**
 فتح عین مهمله جعل خشک برای گزیدن کرم نافع است **حباب بضم**
 حای اول و کسر حای ثانی کرم شب افروز قطور یکد از خشک او بار و غن
 گل چته چوک گوش و کری او نافع است که انی التحفه و تدین آن بار و
 کتبه بر رخساره موجب دوستی خلا بقی و قضای حاجت است **حباری**
 بضم بعضی آنرا سرخاب گویند و بعضی بوقلمون اگر دل او کسی بند خواب
 کمر کند در شکم او سبک بود که اگر کسی بند احتلام خند و رعاف و اسهال
 کم شود **حمارا کوش** بوسفی گوید بپارسی گورخر گویند لمش کرم و خشک
 است در سبوم فالج و کفوه و ریشه و تشنج و تمدد بلغمی و درد پشت و گردن
 سفید **حمارا ملی** بپارسی الاغ و خر گویند لمش کرم و خشک است در دوم
 چون خاکستر لم یا جگر او را بازیت بر شقایق که از سردی باشد بماند نفی
 دهد و چون بر خاز بر طلا کنند سودمند آید و چون عقرب گزیده را باز گویند بر
 خر نشانند در دشمن ساکن شود و جگر بر بیان کرده او را هرگاه نداشتا بصب
 صرع و بند بخت سود بخشه و اگر پوست پستانی او بقدر عصاب بردارند
 در پیشانی صاحب صرع بپندند دیگر او را صرع نهد و اگر آب سرگش تازه
 آن نشورده در بینی جگانه رعاف دور شود و گویند که اگر تارهای چشم او

۱۰

جراد

جمل

حباب

حباری

حمارا کوش

حمارا ملی

دوم او بوقت جستش بر ماده گرفته بر خود بند سهوت اگرزد و چون در
 گوشش گویند که مرا عقرب گزیده است باعث رفع درد شود و حر بصر
 سی سال بر ماده جبهه تمام بفتح کبوتر داشتن در خانه مانع فایده و سکت
 و مرض بیداری و آسیب جنات و لطم او بهی بخش گرم و خشک در دوم و
 خون آن مانع جراحات چشم و سرگین آن با آرد و جو جهت اورام صلبه و با
 روغن زیتون جهت سوختگی و با سرکه جهت تحلیل خنازیر و با تخم کتان و عسل
 برای کشودن دمایل و با آرد گندم و قدری قطران که بخت و مرهم کرده باشند
 چون سه شب از زیر برص ضا و نموده مکرر تجدید نمایند در ازاله آن بجايت بجز
 است حمار قبان بد به را گویند و در اصم همان خر خدا و در شیرازی
 هبک خور و نش نافع شرابول و باید دانند نیش تب دور شود و
 حواصل مرغی است بسیار خوار بزرگ حوصله حبه مار در آخر سیوم
 گرم و در غایت تخفیف و در جذام قوی الاثر خراطین بفتح بوی شحم
 الارض و امعاء الارض و بپارسی گرم کل خواره و پهنی کینوا خوانند گرم است
 در دوم و خشک در سیوم چون خشک ساخته بگویند و به بیزند و بر روغن کنجد طلا
 کنند قصب را بزرگ گردانند و خوردن تازه بعد پاک کردن از گل بقدر سه درم
 مهبج باه است خرکس و ب است و گفته شود خطاات بضم اول
 و تشدید طایر استوک است کباب آن منفتح سه در افع سنگ مثانه و سبز
 و برقان است و طلاء زهره ام موی بقدر اسبیه سازد و در نش مقوی با
 اگر خشک کرده سائیده بخورند خفاش بضم شیر بخار داشتن دل

تمام

حمار قبان

حواصل حیه

خراطین

خرکس

خفاش

وقت نهوت مقوی باه اگر خوش در زار بچه بالند موی نرود چون در غن
 کج خفاش با جوشانند و بر عرق النسا طلا کنند نفی تمام دهد و چون خاکستر
 را در چشم کشند روشنائی زیاده کند و زنی که دشوارزاید چون زهره خفاش
 در زهر چشم نهند فی الفور زاید و طلا و طبعیخ آن بر اطفال حسب بول بکشد
 خنزیر خوک را گویند گوشت او در اول دوم گرم و در سیوم ترفی از
 گوشت انسان ندارد موافق ترین لحوم است بزاج انسان و اکل او موش
 عرص شدید و فاعقل و نقصان بروت استخوان سوخته سائیده او مالید
 بر ناسور نافع است و **دب** بالضم و تشدید با خر سس را گویند ماهی است
 از دهن بچه دهد و با آدمی جمع شود پنهان آن جهت خرب کردن بدن بی بدلی
 و اگر پیه او با سر که خورند علاج سبزه است اگر زهره او بر آن بندد و اما که
 بچه آورد و لیکن پوست او بر طفل بد خویش کند است و جلوس پوست
 آن نافع نفیس و خال و مرطین و بواسیر و قشریه و **وجاج** خروس
 و اما کبان خروس در گرمی نزدیک باعتدال است و تراست در اول خن
 سرد از زیاده کنده باه و چنانچه اگر گزیدگی که دم و مار به بندد و دم رفع
 کند و گوشت اما کبان افزاینده عقل و بهی و در روده او سنگی است که بشن
 آن مصرع را نافع و آویندن در گردن مقوی باه و **در ارج** گوشت آن
 افزاینده دماغ و فهم و منی است مضر خورین و مصلحتش زنی و دو
 الحری که گرم است و شمشیر چون خشک ساخته بگویند و پنهان دسه در هر روز
 کفند و نه بدن خرب کند و رنگ رو نیکو گرداند و **دباب** بضم مکس

خنزیر

دب

وجاج

در ارج

دباب

اگر گور در روغن کنجد گس کرده در آفتاب گذاشته صاف نموده باشد
 جهت رویانیدن بوجوب در ابرج جمع در وچ دست حیوانی
 بقدر زنبور باشد و بهترین او در گندم زار موجود است گرم خشک
 است در سوم جلد حریف و نافع ثانیل و قاطع اطفا و دافع تبی
 و برص طلا را با کل و شب بکسر گرگ زاجش در سوم گرم و
 خشک و جگرش جهت امراض جگر بغایت نافع و قدر شترش یک
 دانگ و زبان و پوست گرگ اگر بر مصروع بندند صرع دفع شود و اگر
 کسی زبان و پوست او با خود دارد بر اعدا غالب شود و سر گرگ را اگر
 در کبوتر خانه بیاورند هیچ حیوان موزی گردش نکند و دواشن
 چشمش نزد خود مانع صرع و آسیب درنده و طلا و زهره اش بر
 ذکر موجب حب زن است و هرگاه طبعی از پوست آن سازند و نازان
 دیگر طبل با دیده شوند ریشلا بضم اول و فتح فوقانی حیوانی است
 شبیه بعکبوت از سهوم قتاله است ضداد کوبیده او بر موضع کوبه
 اش جذب در رفع سم میکند رجمه بفتح را و جمله و سکون خار
 بجمه برنده است اگر بر او در خانه سموزند حشرات بروند و حامله اگر
 سرش نگاهدارد با سانی زاید زور زور بضم هر دو را و معجز شاکر
 لحم او قوت باه افزاید زکو علی است و گف شود
 گزیدن از صاحبان امراض مزمنه عصبانی را نافع کذا فی التمه سام
 ابرقش صاحب تخم گوید درجه بریت و درجه بلدی سخی بکلپاسه ملاقات

۱۳

ذرا بچ

ذیب

ریشلا

رجمه

زور زور

زکو علی

سام ابرقش

سالانه ۱۳

سرطان

سفوف

سلفات

سمانی

سک

نخون او بدن صورت برص سالانه را حیوانی است البته از زردی و سیاهی
و آتش درون تاثیر میکند اگر در تنور انداخته و خرد شده کهنه خوردن موقوف است و باد زهر
نخ سنگ پشت سرطان اگر او را بر درخت میوه آویزند بسیار بار آرد
گوشت او برای سل و دق نافع و خردن محرق آن نافع گزند رنگ یوانه
و مار گزیده و اگر سرطان را بر درختی که نرنگه آویزند با و زرد گردد و سفوف حیوانی
است شبیه بز چمن آبی او خنجر بول مائی جنس بری او معروف
بول بری و گوشت که ننگ بر لب نعل میضه می نهد و بچه می بر آرد هر که باب
رود و بول مائی است و هر که در رنگ ماند و بول بری است گوشت چون
سفوف کسی را گزید طله آب نماید اگر آب یابد در آب رود و اگر نیابد نشا
و در آن غلطه آنکس بنیزد و اگر صیاد پیش از آن در آب رود یا در بول خود
غلطه سفوفی را کمال میرود صیاد سالم ماند و در بصاعت الاطباء است
که گوشت او تا کانه است گرم و تر است در وجه دوم و گوشت او در امر یاه
است سلفات کبریت و فنج لام سنگ پشت طرف دم او با خود و شستن سبب
قوت باه است یوسفی گوید که چون زهره اش در می چکانند مصروع را نفع دهد
و بایدن خوش نافع ابل تقریر و وجع معده حاصل و بیضه اش حال طله را را مفید
و اگر بول او در گوشت کر چکانند کوی دفع گردد سماخی بضم پرنده است که درین
پیدا شود و بی پرانیدن نزد گرم و خشک کثیر القه افراینده باه زنان است و ضمای
شق کرده او جاذب سم هوام و لوق زهره او با عسل هر روز بقدر جهت حشمت
بجود است سمک ای سر و تر است در اول و مداومت او صورت بهی برص

سمو
سنباب
شتر
شترق

شهاب

صرو
صدف

صقوه

ضان
ضب

ضبع

امیض امقوی باه و دافع نزول آب سگور پوشیدن پوست از مقوی باه در طریق
و گرم و تر از سایر جلود است **سنباب** حیوانی است که از موش صحرائی کلان
میشاید پوشیدن پوست او دافع درد و عصبیت **شتر ابل** است
و گفته شد **شترق** کبک شین بجه و قاف و تنه برای بهله و آزا
سبزک هم میگویند و مایه دارد بر سر مانند به گوشت او گرم
است و نافع ریح غلیظ و بطلان زهره او موسی سیاه شود **شهاب** جگر
بفتح اول و کبر جیم زغن و غلیظ از هر خانه که در آن زغن بود وارد گردد
نیاید **صرو** بضم اول و فتح ثانی کنجک گرم و خشک در سیوم و
باه بر آگیزاند و استرخا و فالج را سودمند آید **صدف** سرد
و خشک است در اول چون در آب کشینز تر حل کرده بر پیش سر طلا
کنند رعان را دفع کند و چون زن غسل فرزند سازد حیض بکشد
صقوه در بندی نمولای گویند خواص او مثل کنجک **صقور** موب چرخ
اول کسی که بچرخ صید کرد بهرام بوده است فرا جش از شاهین خشک
تر است **ضان** اسم جنس گو سبند بسم در از که آنرا پارس میباش
گویند گوشت میش گرم از گوشت بز بود و غذا بیشتر بد **ضب**
بفتح و تشدید سوهار بهندوی گو گویند طلا جلده سوخته او مورث
بی حی عضو است بحدی که اگر قطع کند متالم نگردد **ضبع** بفتح ضاد
معجم و ضم نوحه و عین بهله کفار دست چپ او کوتاه باشد لهذا
ضبع عرجا گویند گوشت او در آخردم گرم هر که دنداناش با خود

دارد چون بر سنگ بگذرد سنگ بماند کند هر که گوشتش را میل
نماید از سواسین این شود و هر که زهره او در چشم کشد با صره اش
قوت گیرد و ضعیف بر خوردن سنگ مالوف است و چون در شب بتاب
بر سایه سنگی که بر بلند می باشد نشیند در حال سنگ بر وی میفتد و او سنگ را
بخورد و اگر بای او را به زنی که دشوار زاید بنماید یا زیر پایش بنهد بمان
زمان وضع حمل نماید **صفدع** بضم ضاء و فتح دال و بکر ضاء نیز و راء
که آنرا غوک و جگر گویند خاکسترش مانع سیلان خون جراحت خوش
ببافتد سورج اگر بر موضعی که موی آنجا کنده باشند یا تراشیده باشند
طلا کنند دیگر نزد **طاولس** طبعش گرم و خشک است در اول
چون بخش میل کنند باده بر انگیزد و چون زهره اش بر طلا کنند
گزندگی جمیع جانوران مانفع دهد و چون سرگینش را بر نایل ضا کنند
نایل را زایل گرداند و طلاء استخوان سوخته او سودمند کلفت پند
طبیوج بکر موافق تحقیق فاضلان لکهنو و مطابق منتخب بفتح معرب
نیهود آن پرنده است شبیه بلبل لیکن کوچک تر از آن گوشت آن
بسی و حار و رطب و نرذ بعضی معتدل و برای نفی و ضعیف بسیار مانفع
طبی بفتح پارسه آهوند را خرد و دم گرم و خشک و از سائر لحوم صید اقرب
بزاج انسان چون بشکشد کوفته بخیه بر طلا کنند و دم بلغمی که از
دانه بخورشیخ او گویند اگر زنده زهره او اگر چکانند درد گوشتش را
عجول بفتح و تاء و جیم گوشت آن از گوشت گاو افضل

صفدع

طاولس

طبیوج

عصفور کج شک است و پایش در صد که شست عقیاب بضم بره است
 معروف نسکاری اسم عربی است و در هندی بحری گویند از سطوح شسته
 که بر سال عقیاب غلیو از شود و غلیو از عقیاب و بعضی گویند که عقیاب تم
 ماده بود و بغیر جنس جفت گردد اگر بر او سوزند گزند یا بگریزند چشمش گرم
 و خشک چون زهره اش در چشم کشند نزول را نفع دهد و در ششهای
 افزاید عقریب بفارسی گزوم یوسفی گویند که بهترش آن بود که ز
 باشد طبعش سرد و خشک است در اول چون آنرا سوزند و صفا کرد به بخیر
 بگذارند و در چشم کشند ضعف با صرد را نفع دهد و چون خشت آب ناید به
 اندک آب پاشیده بر روی هم بگذرانند مخصوصا در تابستان عقریب
 پیدا شود و اگر لرد و استر و پیل را گزومیرند عقق یقین برود و عین بفارسی
 عکه خوانند چشمش گرم و خشک و سرگینش روبرو اسودمند و اکحال زهره
 سورت مجوبی در نظر ظانی است عقریب بحری مایه صدفی خار
 دار است و سرش بزرگ و خاری سفید بر آن رسته و گزومین او با ش
 سوزش عظیم میشود و اکحال سوخته او جهت نزول و غشاده میاض
 و قره چشم و طلای او جهت دار الثعلب مفید است علق بفارسی
 زلوک گویند در دوم سرد و خشک است و سوخته او جالی انار و مفت
 حصاة و قطره بار و عن بنفشه جهت حرقة البول و قره شانه مجرب
 یاخته کند و مسحوق او با صبر محفوف بواسیر و لعوق با شمل محل خفاق
 و طلا بخته او در دهن زیتون جهت قوی کردن قصب بنایت مؤثر

عصفور
 عقیاب

عقریب

عقق

عقریب بحری

علق

خشبکوب

چون برصه و غله که از نه خون فاسد را که خشک است بفارسی کازیت
و بهندی کرمی گویند و آنرا اقلام است مزاج همه سرد و خشک است
و ضداد مسحق خشک است مانع درم جراحات و مطبوخ او در روغن زیتون
محلل او دام و بار و غن گل را فاع درد گوش سوخته او جبهه جلار با صره
و تقویت چشم مفید و حمول آن بانوشا در جبهه بواسیر مجرب است
غراب زافع روی غذا در سیوم گرم خشک اگر غراب سیاه را
پیرا بود و آینه آهن در سر که اندازند و تا چهل روز در سر گین است و فن
کنند ماحل شود و آن خضاب کند موی را سیاه کند و زافع سحر
و در موم گرم و خشک خوردن او را مانع باه مجرب یافته اند و تعلیق چشم او موثر است
و کلان سیاه در اول گرم خشک و مولد خون صالح و محرک باه و زهره اقلام مزاج جبهه
بباض چشم و ناخنه و زبل آن جبهه برص و حسی آن را فاع است خداف نوعی از کلان است
بقدر ناخچه و اغبر سیاهی غالب متقاربا و سرخ نیست بخلاف زافع که سیاه خفا و پاک
او سرخ است گرم و خشک گوشت او صلب و مولد خلط فاسد و مطبوخ او با شست جبهه رباح
آهنگاه و در زانو فاع و زبل و زهره و جالی و تند و رافع آثار و تقوی با صره است غار اسه
فارسی نوعی از سرخ آبی است و در افعال خلط و از آن گرم تر و خلیط تر و روغن او محلل و مفتخ
جبهه رباح و پیچشکم و استفا و در مفاصل شراب و ضداد مانع است غنم بفتقین گوشت و
بهترین او یکا و دو که است که زربا و چهار ساله و زیاده از آن غلط و کشیف و مولد خلط فاسد
گوشت گوشت حوالی آن بهترین از سایر اعضا و درم گرم و تر و منحن و مکرری بدن کثیر غذا و مولد
خون متین و سیرک الهضم و مله و جگر کرده او مقوی ل و جگر کرده انسان متغیر او موثر بلادت

زافع سفید

خداف

غار

غنم

و بسیار در ایام طاعون و وبا استعمال گوشت گوسفند کشته گشت و گوشت
 خون جگر نیست و حرکت را یکسان را نفع نقل است و لطیف قاره و بقار
 موش صاحب تخم گوید در سیوم گرم و خشک و خوردن او سودمند
 بسیار است اخلاق زیمه و ضار کرده او جاذب پیکان و خار از بدن در آید
 سم عقرب و محل خنای بر و جلوس در طبع او راقع عسر بول و خون و جهت
 قطع ناملیل و حرب و سرگین سوخته او با سر که جهت رویدن موی دارا شعل
 و شرب سرگین او سهل اخلاط غلیظه و مشیات او بنای طین و قدر
 تیز ترش نیم در هم دست و بول او رافع سیاهی کتات و چون بزخمی
 پتنگ بول کند باعث پاک زخم دار میگردد و اگر بخور بر رسیده است
 و لهذا بلاد دار المرز و بخت زخم پتنگ در میان آنها مکان خوابگاه ترشیدند
 که موشش عبور تواند نمود و او درین امر نهایت حریص است اگر چشم او
 پیاده در سفر بر کلاه بند راه رفتن آسان شود اگر دم او در خانه دفن کنند
 موشان دیگر بگریزند و چون موش را شکافند و بر خازیر بندند نفع تمام دهد
 و چون بگریزی که عقرب نهند سودمند آید شرب سرگین او پاک کننده زخم و سنگ
 کرده و مثانه و رافع عسر البول و اگر فضل موش با کلاب بر عانه ببندند
 جس بول بکشد فاخته کبک را ضلصل دهند و ی پندخی گویند موش
 گرم و خشک است در اول خنده و فالج را نفع دهد و طلا و خون او با خون
 کبوتر نافع برص و عجایب تخم گوید در آخر دوم گرم و خشک و مهربانی
 جهت فالج و ریشه دار ارض عصبانی و ریاح غلیظه و تفتیح سه در نافع و موش

بخوابی و کباب او در مضم و مصلحش شکر و روغن باد سرکه است و قطور
 خون گرم او جهت بیاض چشم موثر و زایل او جهت کلفت و با سرکه جهت تحلیل
 و نضج او رام مفید است **فرس** گوشت او در آخر دوم گرم و خشک
 و مورد شجاعت و قسادت قلب و مبهی برودین و کباب او مولد خلط
 فاسد مصلحش هرا بختن و آشنامیدن دودغ و آب انار اگر دندانانش برکود
 بزند دندان او بی الم بر آید و از دود سرگین آن وضع حل زود شود و در
 تقویت باه با شیرینا و ل نمودن و پیرنایه او بقدر نیم مثقال رافع اسهال
 مزمن و ترحه امعاست و خون تازه او مهمل از سموم و طلای آن تغیر دهنده
 رنگ و وضع و زرد و جلد سوخته او با موی رافع جوشنهاست و گویند چون
 دندان آسیا او را بر باق کسی بزند از حرکت مانگی نیاید و اگر بر درخت
 موی دم او را بکشند یک داخل آن خانه نشود **فرس البحر** آب
 دریای در نیل یا فته شود اگر او را در صحای دفن کنند آفت در آن نواح
 ترسد و پوستش سوخته اگر بر درم بزند و در گردد فهد بفتح بوز لحام او
 زهین را نیز کند و خون او البسازد و از انداختن بول او موشان گزند
 قیل معرب میل چون دندانش نرم سوده کفه زنده طبیعت را قبض کند
 و حافظه را قوت دهد و چون زن هفت روز متعاقب با ما و العسل میل کند
 آبتن شود و نیز دیکه مرد و از قرحه سرگین او با عسل هرگز آبتن نشود
 و اگر زهره او سه روز متواتر بر بوس طلاء کند زایل گردد و خوردن دهن
 به جهت حمل عاقر مجرب دانسته اند و شرب ده درم او در چند روز با

با آب پودینه جیلی مانع از دیار جذام و سوزمان کرده او را که تازه علاج نمانده
بقدر دو درم که هر روز با آب و غسل بنوشند مقوی قوت حافظه ذهن و
رافع درد پهلو و مفاصل است و بول او بخت آبستن شدن زن عاقر
جرب دانسته اند و فرجه خصیه او در اعانه تحمل قوی الاثر **تبسج بفتح**
قاف و سکون موحده و حامی حلی معرب یک طبعش گرم و تر است
و صاحب تحفه گوید در دوم گرم خشک و کثیر الغذا و سرخ الهضم و بسی **الطیف**
و مولد خون صالح و غالب اسهال و جته فالج و لقوه و امراض بارده و غ
و جگر و معده و سینه و احتیاج در مزاج محروبن و بیضه او که در سر که عضل
پخته در شکم و معضامفید و در غیر سر که صورت فصاحت و صفای آواز
در افع سرفه و خام او با کد زسمن بدن و اکمال خون خشک کرده او با
زجاج سفید چته جرب و ناخن مانع و خاکستر بر او محلل و اورام صلبه و طلال
سرگین او را فح کلفت و نش است یا بر انگیزد چون زهره اش در چشم
کشد شب کوری برد **قبره بضم** و نشاید موحده مفتوحه چکا و ک لجم او
مانع اسهال و هیچ باه قرد و کسریوزنه در جمیع خواص قریب بان آن
طلال و نش مانع رویدن موقط **بفتح** برنده است سنگنج او برزگر از
کبوتر و مخطوط بالوان فحکفه و زردی غالب و در صحرای بی آب و سنگزار
می باشد در آخر دوم گرم و در سوم خشک بچشم کشیدن خون گرما گرم آن
نزیل بیاض و شبکوری قمری گرم و خشک بود نش در خانه دافع حر
دیشم به **قنقنه بضم** قاف و فتح فامطابق مفردات هندی و بضم

تبسج

قبره

قنقنه

قنقنه

قنقنه

قنقنه

بر دو قاف مطابق تحقیق فضلاء لکن خوا رشت طلاء زهره او افح
 بهن و اگر موئی را کنده بماند باز بر آید و خون او اگر بر جای گزیده سگ
 انداخته شود گوشت او در دو م گرم و خشک است ضیق النفس ارفع دهد و
 مداومت آن را فح جذام و باعث و توف آن و قنفذ جلی گرفته از سایر آن
 و قنفذ بحری لذیذ تر از بری و لین طبع کرکی بضم قاز و کلنگ هم گویند
 و گوشت او در دو م گرم و خشک و مفتوح سد و مقوی بدن و خلل قولنج و
 هیرا و کس گوید که او در هم از خشک ساییده او با آب بخورد مطبوخ جهت دفع درد
 گزده و شانه جرب است و سودا زهره او با آب چقد رسد روزی با آب زربخوش
 بدستور سه روز تا یک هفته رفع لقوه میکند و جرب دانسته اند بشرطیکه در آن
 ایام روغن نبات باشد و بماند زهره او اگر کسی با خود دارد دلیر شود اگر دماغ او با
 روغن زیتون در دماغ چکانند فراموش شده یاد آید **کلب سگ** چون بچه است
 سگ را با او و ریخو شو بچه تناول نمایند جهت جذام جرب و بجهت خون مفید و
 بر او جهت خازربی نظیر است محل زینور عمل شهید که قی او است گرم و خشک
 و مزیل است زخا و استنقا و یرقان و عسر البول و انواع ریاخ و سموم بارده
 و مفت حصاة اگر با مسک آمیخته بر شمشک نافع نزول و هر که موم او
 خورده و بیض نشود **سگ گرس** است از خواص او است که بجهت حراست
 در وقت خواب یک چشم را نمی پوشاند و تا هزار سال عمر میکند و در سالی زیاده
 بر یک تخم و بر یک تخم در سبوم گرم و خشک و گوشت او محلل ریاخ غلیظه
 و محلل این زک با آب کحلای بجهت او در عسر و سحر بسیار مقوی قنصیب است

سرس

س

س

س

و هر یار میگوید که سوخته و مانع از بزرگ شدن یک بفتی میماند و مثل
 آن قطران در روغن زیتون و فلفل و سرکه و عسل و عصاره است و از عجوبات
 شمرده اند حاکم اگر بر او دقت در این مورد اندرزد و بزرگداری که
 استخوان کمرگس یا خود دارد از غشای کمرگس این بود و جگر سوخته او ناش
 باه و گفته اند که نه به کمرگس در جسم را سود ندارد است نعام بفتح شتر
 مرغ در آخر سیوم گرم و خشک و گشت او خلل ریح و بلغم و رانی لقوه
 و فالج و در مفاصل در روغن بیه او چون بر بدن مالند افتام و از آن شخص
 گریزند و اگر نزدیک او شوند بی محسوس شوند و شرب آن باعث زود تکلم
 کردن اطفال و بفتح اول و کمر ددم بنگ و در مری قینه و آب پیوسته
 نافع قولنج و در جراحات اگر موی او را بخور کنند گزدم بگریزد و بالیدن
 خوش بر کلف مفید و جلوس بر جلد او مانع گزیدن هوام و مسکن بواسیر
 و چون بزخمی بنگ موش بول کند بجات نیاید بلکه مورچه چون صد عدد
 مورچه کلان در روغن زیتون اندازند و یک هفته بگذرانند بر قصبه مالند
 نفوذ آرد و بیضه مورچه اگر بر عانی بچه مالند موی بر نیاید و از آب که انکوزه
 در آن حل کرده باشند مورچه را بگریزند و در میان زخمی است گوشت
 آن نافع فالج و برودت و اوست آن مورث سور خلط و صاحب تحفه
 گوید از جنس کبوتر صحرائیست و از آن بزرگتر و طوقدار است در خواص
 مانند کبوتر صحرائی و از آن بهتر است بد بد بویک و ددم گرم و گشت
 الگوشت آن بآب و شنبلیله چاشنی و آبش بزرگند نافع قولنج و اگر

نعام

۴۰

وین

۶۰

برادر بخور کنند گزند بادور شوند اگر اورا بام آویزند از سحر امان باشد
 و اگر برش باخود دارند بر دشمن طغریابند چون خوش در جسم چکاند بیاض
 برده بالکسر و تشدید در او مفتوحه گریزتری بشیک مانند ابله و وحشی
 می باشد و ابله در دوم گرم در طوبت او غالب و پوشیدن پوست او سخن
 بدن و گوشت او موافق صاحبان فقرس و سرگین او شدیدی الحار است
 و هر بار سگود مغز او با آب جبر جبرش با جهت تقطیر بول و در درک و سقوط
 زهره گریه سیاه باروغن زیتون جهت لقوه و سیاه کردن موی سفید
 موثر است و در سقوط خصیه او را جهت جذام بغایت نافع دانسته و نوع
 وحشی او بزرگتر از ابله در جاجی رنگ او در جمیع لمخال قوی تر از ابله و در
 دوم گرم و خشک و مجوز مغز او جهت سقوط نطفه جبر دانسته اند و جلوس
 در طبع او جهت در درک فقرس نایب مناسب طبع کفاده است و بستن جگر او به
 مستحاضه کثیر النفع یوسفی گوید چون گریه را بسوزند و خاکشش بر سر آینه اند
 و به بر مرغ بر شقایق که در میان نگشتان بود طلا کند سود دهد و بر بوع بفتح
 موش و شتی و آن دو بادار و دنیا له اش بلند است در سیوم گرم و خشک
 است و کثیر غذا و در بول و مبهی و گوشت آن برای جمله امراض بار و مفید
 طبع یوز جوانی است مانند پانگ حرارت پوست او کثیر از پوست
 پانگ و در جمیع افعال قریب با پوست پانام شد

ساله خواص الحیوان در ماه ربیع الاول

